

بازتاب عناصر اقلیمی در رمان تنگسیر

دکتر رضا چهرقانی^۱

چکیده

رمان معروف تنگسیر، اثر صادق چوبک- داستان‌نویس پرآوازه ایرانی- را میتوان در زمره آثار مکتب داستان‌نویسی جنوب طبقه‌بندی کرد. آشنایی عمیق چوبک با فرهنگ ساکنان سواحل خلیج فارس و بهره‌گیری وی از عناصر اقلیمی و بومی سرزمینهای جنوبی ایران، پرداخت توصیفی و روایی داستان تنگسیر را قابل تأمل و بررسی ساخته است. این پژوهش میکوشد، عناصری همچون عقاید و باورها، خلیقات، لهجه و گویش و نیز آیینهای مردم استان بوشهر را در کنار تاریخ و جغرافیای طبیعی و انسانی این منطقه (که در رمان تنگسیر بازتابی داستانی یافته است)، با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از این پژوهش، علاوه بر اینکه از آگاهی و تسلط عمیق نویسنده بر جنبه‌های گوناگون تاریخ، جغرافیا و فرهنگ ساکنان تنگستان بوشهر حکایت میکند، لایه‌های پنهان روحيات و اعتقادات مردم جنوب را (که آزادی و ستم‌ستیزی، نوع‌دوستی و خانواده‌دوستی، علاقه به طبیعت و محیط‌زیست، وجه بارز آن است) از دریچه نگاه یک روایتگر واقع‌گرا عیان می‌سازد.

کلیدواژگان

چوبک؛ تنگسیر؛ ادبیات اقلیمی جنوب؛ فرهنگ عامه؛ خلیج فارس

مقدمه

تنگسیر، به اهالی تنگستان بوشهر اطلاق میشود (مهندس، ۱۳۶۸: ۹۰ و ۹۱) و صادق چوبک، خالق این رمان، پس از صادق هدایت و محمدعلی جمالزاده، یکی از طلایه‌داران داستان‌نویسی مدرن در ایران بحساب می‌آید. صادق چوبک فرزند اسماعیل‌آقا از بازرگانان خوشنام بوشهر، در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در بوشهر متولد شد و تقریباً تمام روزگار کودکی و نوجوانی خود را در جنوب ایران (بوشهر، شیراز و خرمشهر) گذراند. وی بدلیل تسلط به زبان انگلیسی، به پیشنهاد الول ساتن - شرق‌شناس معروف - سال دوم خدمت سربازی را بعنوان مترجم در ستاد ارتش گذراند و سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. صادق چوبک در سال ۱۳۲۴ ش، اولین مجموعه داستان خود را با نام *خیمه شب‌بازی* منتشر کرد و در سال ۱۳۲۸، دومین مجموعه داستان او با نام *انتری که لوطی‌اش مرده بود*، شامل سه داستان و یک نمایشنامه به چاپ رسید. چوبک در همین سال در شرکت نفت، بعنوان مترجم استخدام شد و بعد از بازنشستگی زودهنگام در سال ۱۳۵۳ به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و تا زمان خاموشی (۱۳۷۷) در برکلی کالیفرنیا، تعداد زیادی داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و ترجمه از خود به یادگار گذاشت. در میان آثار چوبک که اغلب به زبانهای خارجی نیز ترجمه شده‌اند، رمان تنگسیر اهمیت ویژه‌ای دارد. این رمان معروف، تاکنون به هجده زبان زنده دنیا ترجمه و در سال ۱۳۵۲ فیلمی نیز به همین نام براساس آن ساخته شده است (دستغیب، ۱۳۷۸: ۲۵).

پنهان افکار، عقاید و روحیات مردم این سرزمین است. با این همه، تاکنون تحقیق جامعی در این مورد صورت نگرفته و ضروری است که رمان تنگسیر از این منظر مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

بسیاری از منتقدان و پژوهشگران از سالها پیش، در خصوص رمان تنگسیر و سایر آثار صادق چوبک، در کنار دیگر نویسندگان معاصر اظهار نظر کرده‌اند. رضا براهنی در کتاب *قصه‌نویسی*، محمدعلی سپانلو در کتاب *نویسندگان پیشرو ایران*، علی‌اکبر کسمایی در کتاب برخی از نویسندگان *پیشگام در قصه‌نویسی ایران*، حسن میرعبادینی در *صدسال داستان‌نویسی*، عبدالعلی دستغیب در کتاب *بسوی داستان‌نویسی بومی* و ... باجمال یا بتفصیل یادای از چوبک یا تنگسیر کرده‌اند. مقالات نمایه‌شده در بانک اطلاعاتی پژوهشگاه علوم انسانی نیز در مورد داستان تنگسیر این موارد را در بر میگیرد:

تحلیل زبانشناختی متن روایی تنگسیر در چهارچوب الگوی *حل مسئله مایکل هویی*، نوشته فردوس آقاگل‌زاده و شیرین ممسنی.

این تحقیق به بحث در مورد سازمان متن روایی تنگسیر پرداخته و با رویکردی منطبق بر الگوی زبانشناختی *حل مسئله مایکل هویی* کوشیده است، چالشهایی را که شخصیت‌های داستان، بویژه قهرمان اصلی، با آن درگیر هستند، تحلیل کند (آقاگل‌زاده و ممسنی، ۱۳۸۶).

تنگسیر، بازسازی اسطوره‌گونه داستانی واقعی، نوشته محمد مهدی خرمی.

در این پژوهش تلاش شده که با توجه به نظریه ژوزف کمبل^۱، مراحل تکامل درونی شخصیت اصلی داستان و گذار وی از انسان به اسطوره بازنمایی شود (خرمی، ۱۳۷۲: ۲۸۳-۲۹۱).

۱. کمبل در این نظریه که به نظریه «سفر قهرمان» معروف است، فرایند تکامل شخصیت‌های اسطوره‌بی را در هفده مرحله تبیین کرده است.

بیشتر منتقدان بر این عقیده‌اند که چوبک، نویسنده‌یی سخت رئالیست است. حتی تعدادی از پژوهشگران وی را نویسنده‌یی ناتورالیست (طبیعت‌گرا) دانسته‌اند (میرصادقی و ذوالقدر ۱۳۷۷: ۲۵۲). نویسنده رئالیست، با پرهیز از زیباسازی، به توصیف بی‌پرده و عریان واقعیت میپردازد (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۲). چوبک نیز در داستان تنگسیر، روایتگر صادق زندگی فرودستان جامعه خویش است. او با روایتی مستند و نثری که به زبان محاوره می‌گراید، وارد جزئیات وقایع و عمق روح و اندیشه شخصیت‌های داستانی خود شده است. چوبک، کوشیده است، بجای قضاوت‌های کلی در مورد وقایع و شخصیتها، با ارائه تصاویر زنده، بمدد تشبیهات و استعارات پخته و فضا سازی دقیق، عینی و جزئی‌نگر، خواننده را در ارزیابی نهایی‌اش در مورد یک واقعه یا شخصیت یاری رساند (دستغیب، ۱۳۷۸: ۴۳).

خلاصه داستان تنگسیر

تنگسیر، بازآفرینی واقعه‌یی است که نویسنده در دوران کودکی خود، شاهد آن بوده است. حکایت مردی میانسال، ساده و فروتن؛ اما بی‌باک و زورمند، به نام زار ممد. کارگری ساده از اهالی تنگستان که چهار مرد شیاد، سرمایه یک عمر تلاش و زحمت او را بغارت برده‌اند. زار ممد به هر دری میزند تا از راههای قانونی حق خود را از کلاهبرداران بگیرد و از شرافت تنگستانی خویش پاسداری کند؛ اما پس از آنکه استیفای حق خویش را از طریق قانون، دور از دسترس می‌بیند، شخصا به اقامه عدالت بر میخیزد و هر چهار مرد شیاد را بضرر گلوله بقتل میرساند.

بیان مسئله و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه صادق چوبک اهل بوشهر بوده و با جغرافیا و اقلیم منطقه و فرهنگ ساکنان آن بخوبی آشنایی داشته است، رمان تنگسیر در پرتو سبک رئالیستی نویسنده، در پرداخت روایی و توصیفی داستان، از یکسو به دایرةالمعارف زنده و جامعی از فرهنگ عامه و عناصر اقلیمی استان بوشهر و ساکنان این بخش از سواحل خلیج فارس تبدیل شده و از دیگر سو، نقبی که چوبک به روان شخصیت‌های داستان تنگسیر، بویژه زارممد میزند، مرجع معتبری برای تحلیل لایه‌های

را بیشتر از زاویه «آرمان» و کمتر از منظر «عناصر اقلیمی»، بشکلی بسیار کلی و جریان‌شناسانه و نه جزئی و موردی، مورد کاوش و تحلیل قرار داده و در کنار احمد محمود، منیرو روانی پور، سیمین دانشور و ... از چوبک نیز یاد کرده است؛ اما سنگ صبور چوبک بیشتر مورد توجه نویسنده بوده و نام تنگسیر فقط یک بار در این مقاله برده شده و نویسنده، پرونده داستان و زارممد، قهرمان آن را، در دو سطر بسته است (شیری، ۱۳۸۴: ۵۲ - ۶۳).

مقالات دیگری نیز درباره ویژگیهای اقلیمی داستان نویسی شمال ایران و خراسان و ... در بانکهای اطلاعاتی مقالات فارسی قابل ردگیری است؛ اما پژوهش مستقلی درباره ویژگیهای اقلیمی رمان تنگسیر، تاکنون ثبت نشده است.

تعریف مفاهیم اصلی پژوهش

«ادبیات بومی»، به ادبیات سرزمینی گفته میشود که فرهنگ دیگری در آن تسلط یافته است، مانند ادبیات «سرخ‌پوستی» و «ادبیات بومیان آمریکا» که در نقطه مقابل «فرهنگ و ادبیات آنگلو ساکسونها» می‌مهاجم و مسلط قرار داشت. این اصطلاح در ایران، با تسامح در اشاره به ادبیات اقلیمی نیز بکار میرود؛ اما داستان اقلیمی، بطور خاص، داستانی است که به سبب بازتاب گسترده عناصر محیطی، به دو شکل پویا و تزئینی در طی حوادث و ماجراها، کاملاً رنگ بومی دارد و متعلق به منطقه‌ی خاص و متمایز از دیگر مناطق است. این عناصر بومی مشترک و تمایزبخش عبارتند از: فرهنگ مردم، شامل اعتقادات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراکیها، پوششها و زبان محلی (واژه‌های بومی، لهجه و ساختار بومی زبان، ترانه‌ها و سرودهای عامیانه)، شیوه معیشتی و اقتصادی و تولیدی مردم، مکانها و مناطق بومی، طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی و جنبشها و تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه (صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۳۵ - ۳۹).

با در نظر گرفتن مؤلفه‌های یاد شده، هفت مکتب داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران، شامل مکتب آذربایجان، اصفهان، خراسان، جنوب، شمال، غرب و مرکز، قابل بازشناسی است (شیری، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

بررسی مکتبهای ادبی در آثار چوبک، با نگاهی به مشخصه‌های رئالیستی و ناتورالیستی در دو رمان تنگسیر و سنگ صبور، نوشته مریم غلامرضاییگی.

در این مقاله نویسنده کوشیده است، مؤلفه‌های صوری و محتوایی دو مکتب ادبی رئالیسم و ناتورالیسم را در دو داستان تنگسیر و سنگ صبور کشف و تحلیل کند. در این مقاله طی ده سطر، بصورتی بسیار کلی به بهره‌گیری چوبک از فرهنگ عامیانه تنگستان و استفاده از عناصر گویش تنگستانی، برای به تصویر کشیدن هرچه واقعی‌تر حوادث داستان اشاره شده است.

یادداشت درباره تنگسیر، نوشته شمیم بهار، حاوی نقدی موشکافانه با لحنی تند و تیز و ژورنالیستی بر چوبک و تنگسیر است.

در مورد داستان اقلیمی نیز گذشته از اشارات حسن میرعبدینی در صد سال داستان‌نویسی ایران و قهرمان شیری در مکتبهای داستان‌نویسی در ایران و محمدعلی سپانلو در مقاله گزارشی از داستان‌نویسی یکساله انقلاب، مقالات دیگری هم در این موضوع منتشر شده که تعدادی از آنها عبارتند از:

رضا صادقی شهپر در نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران، کوشیده است رمان روز سیاه کارگرا که متعلق به مکتب داستان‌نویسی غرب است از این منظر بررسی کند.

قهرمان شیری در ویژگیهای اقلیمی در داستان‌نویسی کرمانشاه، به بررسی آثار نویسندگان کرمانشاهی از منظر ادبیات اقلیمی پرداخته است. قهرمان شیری، بعنوان فعالترین پژوهشگر این حوزه، بیشترین تعداد مقالات را در این مورد نوشته است.

آرمانها و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویس جنوب، عنوان مقاله دیگری از قهرمان شیری است که در آن، مؤلف داستان جنوب (اعم از آثار نویسندگان خوزستان و شیراز و بوشهر)

بحث

عناصر اقلیمی و مؤلفه‌های فرهنگ عامه مفاهیم و مصادیقی متداخل و بسیار گسترده هستند. از نام شخصیت‌های داستان تا محیط طبیعی و جانواران، لهجه و گویش، باورهای خرافی و مذهبی، خلق‌و‌خو و منش و ... همگی موضوعاتی هستند که میتوان در این پژوهش، آنها را مورد مطالعه قرار داد. از اینرو در ادامه به بررسی تعدادی از این مؤلفه‌ها میپردازیم:

۱. لهجه و گویش

حتی اگر منتقدان ساختارگرا، گفتگوهای تکراری و اضافی و درازگویی و پرگویی شخصیت‌های تنگسیر را نقطه ضعف این داستان بشمار آورند (وثوقی، ۱۳۴۲، ۶۶۲-۶۶۶) از منظر این پژوهش، گفتگوهای تنگسیر، دستمایه‌ی ارزشمند برای پژوهش در مورد عناصر زنده و زیبای گویش بوشهری و تنگستانی هستند. ما نیز بدلیل توجهی که نویسنده به مخاطبان غیربومی اثر داشته، به بررسی جنبه‌های گوناگون گویش بوشهری و تنگستانی در رمان تنگسیر خواهیم پرداخت:

۱-۱. تفاوت‌های آوایی

مهمترین عامل تفاوت در گویش‌های مختلف یک زبان، اختلافات آوایی است (ثمره، ۱۳۸۵: ۳). زبان مانند موجودی زنده، همگام با تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... دائماً در حال دگرگونی است و این دگرگونی در حوزه آواها، بیش از واژگان و قواعد خود را نشان میدهد (باقری، ۱۳۷۹: ۲۳). در رمان تنگسیر بسیاری از واژگان با گویش دشتستانی که با زبان معیار، تنها در ساخت آوایی تفاوت دارند، آورده شده‌اند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۲: ۳۲-۴۰). تبدیل مصوت‌های بلند به یکدیگر، انواع قلب، ادغام و ابدال صامت‌ها و مصوت‌ها، اساس اصلی این تفاوت‌هاست که نمونه‌هایی از آن را ذکر میکنیم (واحدی لنگرودی و ممسنی، ۱۳۸۳).

- زار (zār) ← زایر (zāyer)

- الو (alū) ← علی (ali)

- بيو (biyū) ← بیا (biya)

- آفتو (āftow) ← آفتاب (āftāb)

- بوا (būa) ← بابا (bābā)

- تیفون (tīfun) ← توفان (tūfān)

- خو (xow) ← خواب (xāb)

- دیشو (dišow) ← دیشب (dišab)

مکتب جنوب نیز قابل تقسیم به دو حوزه ادبی خوزستان (سپانلو، ۱۳۷۶) و شیراز (و به تبع آن بوشهر) است (آزند، ۱۳۶۹) که داستان تنگسیر را میتوان در حوزه ادبی اخیر طبقه‌بندی کرد.

اگرچه فرهنگ عامه بطور کلی، خود یکی از مؤلفه‌های ادبیات اقلیمی بشمار میرود؛ ولی برای روشن شدن بیشتر مطلب، بهتر است این مفهوم را نیز تعریف کنیم:

«کلیه سازمایه‌های مادی و معنوی را که فرد انسانی درون آن زاده، پرورده و صاحب شخصیت میشود «فرهنگ» میگویند» (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۹). فرهنگ از یک دیدگاه، به دو بخش مادی و معنوی تقسیم میشود. فرهنگ مادی ناظر بر عناصر محسوس و قابل رؤیت فرهنگ یک جامعه مانند زبان و گویش، معماری، نوع پوشش، غذاها، آیینهای سوگواری و سرور و آن چیزی است که به دست بشر از ماده طبیعی ساخته میشود؛ اما فرهنگ معنوی، شامل جنبه‌های غیر محسوس فرهنگ یک جامعه، مانند جهان بینی، نظام ارزشی، ساختار طبقاتی، باورها، طرز سلوک، اساطیر، ادبیات، هنر و همه فرآورده‌های ذهنی انسان است. فرهنگ را در مجموع به دو بخش «فرهنگ رسمی»^۱ و «فرهنگ عامه»^۲ تقسیم میکنند. اگرچه مرز معین و روشنی میان فرهنگ رسمی و عامیانه وجود ندارد؛ ولی برخورداری از شاخصهای قومی، منطقه‌یی و محلی را میتوان وجه تمایز فرهنگ عامه از فرهنگ رسمی و ملی قلمداد کرد.

روش پژوهش

این جستار گزارشی است از یک «پژوهش بنیادی»^۳ در حوزه ادبیات، فرهنگ عامه و مطالعات داستانی که با روش «توصیفی- تحلیلی»^۴ کوشیده است، عناصر اقلیمی پویا و تزئینی و نیز مؤلفه‌های فرهنگ عامه را که بنحوی در رمان تنگسیر، اثر صادق چوبک بازتاب یافته است، دسته‌بندی، توصیف و احیاناً تحلیل نماید.

1. General / Official Culture

2. Folklore/ Public Culture

3. Basic Research

4. Descriptive - Analytic

از مکتب رئالیسم و مبتنی بر ارجاع مستقیم به واقعیات زنده فضای داستان است؛ چنین اقتضا میکند که زبان از بستر جغرافیایی و تاریخی خود خارج نشود (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۴). بنابراین در داستان تنگسیر می‌بینیم که نویسنده، کمترین دخل و تصرف را در زبان توصیف و گفتگو اعمال کرده‌است. کاربرد نامهای تجاری^۲، معرف یک وسیله بجای خود آن از ویژگیهای زبان عامه است که در داستان تنگسیر نمونه‌های جالبی از آن دیده میشود. از سوی دیگر صورت کهن نام بسیاری از وسایل در کنار جدیدترین نامها، نمایانگر رنگارنگی و پویایی مؤلفه زبان، در جامعه جنوب ایران و ساکنان سواحل خلیج فارس است. در ادامه، تعدادی از این نامها نمونه‌وار آورده میشوند.^۳

- بلم (balam): زورق خرد که در زبان معیار هم وجود دارد؛
 - بندیل (bandil): رشته‌یی از چند ماهی (یا مرغ و ...) که با یک بند به هم متصل شده‌اند. در زبان معیار؛ بمعنی بقچه و بسته، در عبارت بار و بندیل استفاده میشود؛
 - تیرک (tirak): وسیله‌یی چوبین، برای پهن کردن چانه خمیر؛
 - جهاز (Jahāz): کشتی بزرگ؛
 - جهاز پرسپولیس: نخستین کشتی جنگی ایران که مظفرالدین‌شاه خریداری کرد و به ایران آورد و تمام نیروی دریایی ایران در آن خلاصه میشد؛
 - دبوس (dabbūs): گُرز؛
 - دخل (daxl): جامی مسین یا برنجی که کسبه پول خود را در آن میگذاشتند؛
 - دهنه آبخوری: نوعی افسار چارپایان، در این نوع دهنه، میله‌یی که از دهان حیوان عبور میکند، متشکل از دو تکه در هم قلاب شده است و حیوان میتواند با وجود آن براحتی آب بخورد.
 - ساج: نوعی چوب سخت و گرانبه که در صنعت کشتی‌سازی بکار میرفت و ریشه آن از هندوستان است (teak) در فارسی «سای» هم بدان گفته شده است. همچنین

- بون (būn) ← بام (bām)
 - نموک (namūk) ← نمناک (namnāk)
 - انگریز (engeriz) ← انگلیس (engelīs)
 - شعم (šamθ) ← شمع (šamθ)

۲-۱. واژگان

در گویش ساکنان جنوب، بدلیل مجاورت و ارتباط با کشورهای همسایه، رونق تجارت و بازرگانی، حضور اتباع انگلیس، رسوبات خصوصیات زبانهای دوره میانه و ... برخی واژه‌ها در صورتی کاملاً متفاوت از زبان معیار ظاهر شده‌اند که تعدادی از آنها در بخشهای بعد دسته‌بندی شده‌اند:

۱-۲-۱. واژگان آرکائیک^۱

حضور رسوبات فارسی میانه و شکل آرکائیک برخی واژه‌ها در لهجه تنگستانی که در زبان معیار بکار نمیرود و کاملاً جنبه اقلیمی و محلی دارد، در رمان تنگسیر جالب توجه و قابل تأمل است. این مسئله در نمونه‌هایی که بدنبال می‌آیند، دیده میشود:

- ورز (Varzā): ساختی از صفت فاعلی از ریشه ورزیدن؛ بمعنی گاو نر (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۲۷) که معمولاً برای شخم‌زدن زمینهای کشاورزی استفاده میشد. نخستین تعلیق داستان وقتی رقم می‌خورد که زارممد، برای رام کردن ورزای رمیده سکینه، به نخلستان می‌رود و با گاو تنومند دیوانه درگیر میشود؛
 - آبریز (ābrīz): در سه معنای مختلف، مستراح، دلو و کوزه که معرب آن ابریق است؛
 - آردبیز (ārdbīz): صفت فاعلی در معنی الک و غربال، مرکب از آرد (اسم) + بیز (از مصدر بیختن)؛ بمعنی الک کردن؛
 - بالا (bālā): اندازه استاندارد قد یک انسان که دریانوردان برای نشان دادن عمق آب از آن استفاده میکردند؛
 - پرهیو / پرهیب (parhīv / parhīb): هاله و سایه اطراف یک شیء و ...

۱-۲-۲. ابزار و وسائل

رویکرد تکنیکی چوبک در داستان پردازی که برخاسته

2. Brand

۳. در توضیح اسامی خاص، اغلب از لغتنامه دهخدا، یادداشتهای نویسنده و دانشنامه‌های الکترونیکی سود جست‌ایم.

۱. باستانگرایی زبانی، ادامه حیات زبان کهن در زبان امروز است و در دو سطح واژگان و ساخت نحوی قابل بررسی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴).

- ترشوک (toršūk): گیاهی صحرایی، ترش مزه و خوراکی؛

- توله: گیاهی صحرایی که برگهایی، مانند گل شمعدانی ولی لطیفتر دارد و آن را با ماست میخورند؛

- چنل (čandal): یا گندله؛ به معنی صندل، با نام علمی

Rhizophora Mueronata. درختی است، جنگلی که سالها

پیش ناخدایی سلیمان نام از زنگبار به ایران آورده و توسط یکی

از کارگزاران بوشهر، دوپست نهال آن را در ماندابهای کرانه

خلیج فارس کاشته است. چوبی سخت دارد که در برابر آفات

و موریانه پایداری زیادی دارد و به همین دلیل از آن برای تیر

سقف ساختمانها استفاده میشد (ساعی، ۱۳۳۲: ۲۸۶ و ۲۸۷)؛

- چولان (čūlān): گیاهی است بلند و پهن و نرم که کنار

دریا و رودخانهها میروید و از آن حصیر و سبد و خورجین و

... میبافند؛

- خارشتر: گون پرتیغی با نام علمی Aihagi Persurum

که در بایرترین زمینها میروید و گل کوچک سرخی دارد؛

- خارک (xārak): خرما نارس؛ اما قابل خوردن که در

بوشهر و دشتستان به آن خارک و در شیراز و جهرم به آن

خرک (xarak) میگویند؛

- خرزهره: یا جار با نام علمی Nerium Odorosum،

درختی است با گل سفید یا سرخ که در گرمسیر گشن و تناور

است و در سردسیر، خرد و بی طاققت در برابر سرما. شاید اسم

آن به این مناسبت، خرزهره است که هیچ چارپایی برگ آن

را نمیخورد و گویند خراز نزدیک شدن بدان دوری میکند؛

- دستنبو: میوه‌یی از خانواده خربزه که بسیار خوشبوست.

به اندازه یک پرتقال است و بخاطر بوی خوشی که دارد آن را

در دست میگیرند؛

- سپستان (sapestān): درختی است، چون درخت انجیر

و میوه‌یی ندارد به اندازه از گیل که شیرین و چسبناک است و

در طب قدیم ایران، خشکیده آن با عناب و چارتخمه تجویز

میشد؛

- کنار (konār): کنار و کنار مهنا که از هر دو در داستان

نام برده شده، در دانش گیاهشناسی Zizaphus spina ohrist

نامیده میشود. *آندرانج مینویسد*: «... نام میوه‌یی است، سرخ

رنگ از قبیل عناب و آن را میخورند و به برگ آن درخت، موی

میشویند و آن را سدر گویند»؛

بنوعی تابه آهنین محدب که بر روی آن نان میپزند، هم گفته میشود؛

- شفیلد (Shffield): نوعی چاقو. در اصل از شهرهای

صنعتی انگلستان که پولاد و چاقوسازی آن شهرت جهانی

دارد؛

- فرمن (farman): تیری است، افقی در کمرکش دکل و

بیرقهای بلند، چه در کشتی و چه در خشکی؛

- فلیس (felīs): نوعی تفنگ گلوله‌زنی که از زمان جنگ

جهانی دوم در جنوب معمول بوده و احتمالاً نام تجاری این

سلاح و صورت صحیح آن Philips بوده باشد؛

- کلوک (kolūk): نوعی ظرف گلی شبیه کوزه؛

- لاوک (lāvak): ظرف چوبی برای نان و خمیر؛

- مارتین: نام گلوله و سلاحی بسیار رایج در جنوب با نام

تجاری (Mārtin). این سلاح چنان با فرهنگ مردم جنوب

عجین شده بود که ضرب‌المثلهایی هم با آن ساخته بودند؛

مثلاً به جای «زهر مار بخوری» در زبان معیار، میگفتند:

«گلوله مارتین بخوری»؛

- ماشوه (māšūve): قایق بزرگ، اعم از بادبانی یا موتوری؛

- مردنگی (mardangi): استوانه‌یی سر و ته باز، بلورین و

خمره مانند که در شبهای بادخیز، شمع و چراغ را داخل آن

میگذاشتند که باد آنها را خاموش نکند؛

- موزر (mozer): نوعی سلاح کمربندی آلمانی، در حقیقت

نام تجاری (Moser)، برای تپانچه‌یی است که نوع عالی آن بر

قنداق چوبین که در عین حال جلد سلاح هم هست، سوار

میشود.

۱-۲-۳. گیاهان و میوه‌ها

- بابل (bābol): درختی است گشن با گل‌های زرد و ریز

و خوشبو که در کرانه خلیج فارس میروید. این درخت میوه

ندارد؛ ولی سایه‌بان خوبی است و هوا را لطیف میکند؛

- پنگ (pang): خوشه خرما و موز، این کلمه را *آندرانج* با

کاف ضبط کرده است؛

- پربین (parpin): گیاهی است صحرایی و خوراکی، *برهان*

قاطع این کلمه را «پربین» در معنای خُرفه ضبط کرده است؛

- پیش (Piš): شاخه نخل که برای سوزاندن و ساختن کپر

و آلونک و زنبیل و خورجین بکار می‌رود؛

۱-۲-۵. البسه و زیورآلات

- پوشن: لحاف یا پتو و شمد و آنچه که هنگام خفتن بر خود گیرند؛

- چلوار آفتاب لنگی: نوعی چلوار مرغوب ساخت انگلستان که نقش آفتاب و لگن بر روی آن با خط طلائی حک شده بود؛

- چوچونچه: پارچه‌ی سخت ظریف از ابریشم خام که بیشتر در چین بافته می‌شد و سابقاً نوع ضخیمتر آن، در گیلان هم تولید می‌شد. در بوشهر به آن «لاس» هم می‌گفتند؛

- چوخه: در بوشهر و دشتستان به هر نوع عبا گفته می‌شود.

در فرهنگ آندراج ذیل کلمه چوخا آمده است: «جامه پشمین ... در طبرستان از پشم بیافند و پیوشند و آن را چوخه نیز گویند»؛

- خفتی (xefti): شلوازی است، مانند چاقچور؛ ولی

بی‌جوراب که زنان بنادر از پارچه‌های رنگارنگ میدوزند و میپوشند. این شلوار از کمر تا قوزک پا جمع می‌شود و با

بندی روی قوزک محکم می‌شود. نوعی از آن در سیستان و بلوچستان با پارچه سفید دوخته می‌شود؛

- خلخال: پای برنجن، حلقه سیمین یا زرین که زنان بعنوان زینت و زیور، در ساق و روی قوزک پای خود می‌اندازند؛

- شال: عمامه و دستار را می‌گویند؛

- عربی: پیراهن زنانه گشاد که معمولاً رخت خانه است؛

- کمبار (kambār): رسن یا طنابی که از الیاف درخت نارگیل بافته می‌شود؛

- ملکی: گیوه نوک‌دراز از مصنوعات دستی آباده که تخت آن را از پارچه کهنه به هم فشرده، به نام «شیوه» می‌سازند؛

- ململ (malmal): پارچه کتانی بسیار لطیف و نازک؛

- یل (yal): نیم‌تنه زنان که امروزه ژاکت نامیده می‌شود.

۱-۲-۶. اغذیه و تنقلات

- پکورا: که به آن پاکورا هم گفته می‌شود، غذایی است، هندی؛ تهیه شده از آرد نخود و سبزی و فلفل و سیر؛

- حاج بادام: گونه‌ی نان شیرینی که با آرد و بادام و شکر

در یزد و کرمان می‌سازند؛

- حلواى راشی: حلواى ارده؛

- حلواى سنگک: حلواى جوزی؛

- حلواى نانک: گونه‌ی حلواى جوزی؛ ولی پهن، مانند

لواش و آکنده از کنجد؛

- گزر (gazar): حویج / هویج، زردک؛ (البته این واژه با همین ضبط و همین معنا و سایر معانی کنایی آن در اشعار خاقانی و ... بکار رفته است)؛

- گز (gaz): Tamarix Spinosa، درختی است جنگلی با شاخ و برگ نازک به ترکیب صنوبر؛

- گل ابریشم: Albizzia lebeck، درختی تناور است با گل‌های خوشبوی بی‌گلبرگ و متشکل از میوه‌های چتری. دو

نوع آن در جنوب می‌روید: یکی با گل سرخ و یکی با گل سبز؛

- گل دمباز: خارکی که نیمی از پایین آن رسیده و رطب شده باشد. تاره، پنک، پهبک، خمال، خارک و گل دمباز، شش مرحله تکامل میوه نخل، تا رسیدن به رطب هستند؛

- منگک (mangak): نوعی سبزی خوردنی وحشی.

۱-۲-۴. جانوران

جانوران و حیوانات اعم از اهلی و وحشی در داستان تنگسیر حضوری پررنگ و قابل توجه دارند. هنر چوبک این

است که حتی حیوانات را نیز در خدمت عناصر داستان و پیش‌بردن حوادث قرار داده است. یکی از پرکشش‌ترین

صحنه‌های داستان، صحنه نبرد زارممد و بمبک است که شاید بتوان گفت از نظر عنصر «تعلیق» یا «هول و ولا»، در

میان داستانهای آن روزگار کم‌نظیر بوده است (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۲۹۸). در ادامه، جدا از رویکردهای ادبی،

تنها به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که محیط‌زیست آنها، منطقه جنوب ایران و خلیج فارس است:

- بمبک (bambak): نوعی اره‌ماهی از خانواده Pristis که قلندران بوشهر، دندان این ماهی را که تیغ اره مانند است،

با خود حمل می‌کردند؛

- گواف (govaf): ماهی کوچکی است در دریای فارس، به اندازه کف دست و انگشتان که ساحل‌نشینان بر پوست آن

خرما می‌مالند و در تنور می‌پزند و می‌خورند؛

- ورزا (Varzā): گاونر؛

- موتو: ماهیهای ریز ساردین که نمک‌سود شده‌اند؛

- میگ (meyg): ملخ صحرايي است که با آب‌نمک می‌جوشانند و می‌خورند و زمانی خوراک عمده مردم بنادر بود.

بدانند به این قهوه‌خانه میرفتند و خبرچینی میکردند (فتوت، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۳)؛

- مدرسهٔ سعادت: دبیرستانی در بوشهر که در سال ۱۳۱۷هـ.ق، توسط روانشاد، میرزا احمدخان دریابیگی، حکمران بنادر جنوب ساخته شد (همانجا).

- عمارت دریابیگی: خانه‌یی زیبا با معماری فرنگی و دارای دو برج باشکوه که میرزا احمدخان دریابیگی، حاکم بوشهر، در حوالی سال ۱۳۱۷هـ.ق در نزدیکی بوشهر ساخت و منزل مسکونی وی بود (همانجا).

- امیریه: دارالحکومهٔ سابق بوشهر؛

۱-۲-۷-۳. محال، محلات، جزایر، روستاها و...

- تنگک (tangak): بخشی از دشتستان است که زمانی دشتستانیها در آنجا با نیروی انگلیس جنگیدند؛
- دوآن: از محال کازرون است. مردمی نیرومند و قلدر دارد. محقق دوانی، معروف به ابن بابویه اهل دوآن است؛

- باسیدون: محلی است در لب دریای بوشهر؛

- باغ نظر: نارنجستانی است بزرگ و روانبخش در کازرون؛

- سنگی: محلی است، نزدیک بوشهر؛

- کوتی: محله‌یی است در بوشهر که تأسیسات انگلیسها، مانند ادارات بهداشتی و کنسولگری و ... در آنجا بوده است؛

- خارگ: جزیره‌یی مسکونی، متعلق به ایران در خلیج فارس؛

- خارگو: جزیره‌یی کوچک متعلق به ایران، نزدیک خارگ؛

همچنین در این اثر به نام تعداد زیادی از روستاهای اطراف بوشهر اشاره شده است، مانند «بن‌مانه»، «بهمنی»، «جبری»، «جفره»، «دستک»، «دوآس»، «سبزآباد»، «ظلم‌آباد» و

۱-۲-۸. مشاغل

- جاشو: قایقران حرفه‌یی که از راه باربری دریایی ارتزاق میکند؛

- حمال‌باشی: پیمانکاری که استر و مزدور و باربر داشت و حمل کالاهای بازرگانی شهر به عهدهٔ او بود. استرهای درشت‌اندام او زبانزد مردم بوشهر بود.

- سلوگه (solūge): نقل شکرین، همچون نقل بادام؛

- کبکاب (kabkāb): نوعی خرماي درشت و سیاه و پرشده؛

- کماج (komāj): نوعی نان شیرینی، مخصوص که

گونه‌های گوناگون آن، در همدان و آشتیان و... تهیه میشود؛

- گیس عنبری: گونه‌یی شیرینی که از شیر و شکر سازند و بشکل گیس، دراز و نرم است.

۱-۲-۷. مکانها و بناها

در داستان تنگسیر از انواع خانه‌ها، ساختمانها یا بناهایی که به شیوه‌های گوناگون مورد استفادهٔ مردم بوشهر یا اهالی تنگستان قرار میگیرند، نام برده شده یا نویسنده با دقت به توصیف آنها پرداخته است که بعضی از این نامها، نام عام برای بنا و بعضی نام بناهای خاص و معروف منطقه هستند. پاره‌یی از این واژه‌ها نیز از اصطلاحات بومی و محلی معماری، در مناطق ساحلی جنوب ایران محسوب میشوند.

۱-۲-۷-۱. نام عام برای بناها

- سرپله: اتاقک کوچک روی پلهٔ بام؛

- عریش: کلبه‌یی از بوریا و نی و چوب و خارشتر. در دشتستان بیشتر مردم در اینگونه خانه‌ها زندگی میکردند؛

- کپر (kepar): کومه و آلونک، عریش؛

- کومه: آلونک، کپر، کلبه؛

- لوکه (lowke): ساختمانی چوبین است که دیوار ندارد و روی چهار یا شش تیرچوبی بنا شده و سقف آن از نی و چوب و پیش نخل و بوریاست، به بلندی سه تا چهارمتر از کف زمین که با نردبام بر آن رفت و آمد میکنند و مردم دشتستان در تابستان، برای رهایی از جانوران و خزندگان و خنکی هوا بر آن میخسبند و در گیلان و مازندران نیز چیزی مانند آن هست.

۱-۲-۷-۲. بناها یا مکانهای خاص

- قهوه‌خانهٔ کاکي: قهوه‌خانهٔ بسیار مشهوری در بوشهر بوده که در آنجا چای، قهوه و قلیان عرضه میشد و محل تجمع بازرگانان و سیاستمداران وقت بود. نام این قهوه‌خانه حتی در وزارت خارجهٔ انگلیس نیز شناخته شده بود؛ زیرا جاسوسان آنها، هرچه که دربارهٔ طرز فکر مردم و عقیده آنها میخواستند،

۱-۲-۹. واژگان و ترکیبات پراکنده

حول و حوش کسی رفتن یا کسی را در کاری تشویق کردن؛

- چوب زیر دم... کردن: تحریک کردن؛
- خوشی داد زدن: از فرط خوشی ناراحت بودن است. در مورد کسی که خوشبخت است و قدر آن را نمیداند، میگویند: «خوشی دادش میزند»؛
- خون کرده‌ام و آمده‌ام در خانه‌ات: آدم کشته‌ام و به خانه‌ات پناه آورده‌ام؛
- داماد کردن جوانی برای مادرش: کشتن جوان؛
- دل سر رفتن: حوصله نداشتن؛
- دل یکی کردن: تصمیم گرفتن؛
- دل پر زدن: یا پرپر زدن، کنایه از بشدت مشتاق یا منتظر کسی یا چیزی بودن است؛

راه دزد زده امن است: خود ضرب‌المثل گویاست. وقتی جایی را دزد میزند، چون آن محل جلب نظر کرده دیگر به زودی دزد آنجا نخواهد رفت و طبعاً جایی امن است؛

- سر تیر رفتن: به مجرد تیر خوردن، مردن؛
- سرخ کردن: به ضرب گلوله از پا درآوردن؛
- سردوبرد (sord_lo_bord): تماس سطحی گلوله یا سنگ به تن یا رخت آدمی یا به تن شکار. مثال: «گلوله‌یی که من انداختم روی شانه‌ آهو سرد و برد کرد و آهو از چنگم دررفت»؛
- سفید نشو: آفتابی نشو، دیده نشو؛
- سه گره درهم: نشان از عبوسی و گرفتگی صورت است که میان ابرو، چین بر میدارد. به آن «سگرمه» هم میگویند؛
- سینه‌بند شدن: بویژه در مورد دام، چاییدن هنگام عرق کردن است؛

شبی که رفتیم، دزدی ماه درآمد: کنایه از بدشانسی و کم‌طالعی است؛

شتر دنب خودش را میببند: (با لحن پرسشی) استفهام انکاری و نشان از کار محال و غیر ممکن است؛

عجب کشکی ساییدم که همش دوغ پتی بود: کار بیهوده و عبثی انجام دادم؛

قالب بازار: کنایه از صندوق بزرگ مال‌التجاره است که دو تایی آن را بر استری بار میکردند؛ بطوری که وقتی در بازار آمدوشد میکردند، پهلوی صندوقها به دیواره دکانهای اطراف میگرفت و از اینرو به آن میگفتند: قالب بازار؛ یعنی درست به اندازه پهنای بازار؛

بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات بومی و محلی که در هیچ‌یک از دسته‌بندیهای فوق نمی‌گنجد نیز در این رمان مورد استفاده قرار گرفته‌اند که اهم آنها به این قرار است:

پلق، پول پول، پرز، پیل، تاسیده، چمچاره، دو کرپا یا چندک‌زدن، ختمخال، دنبنگ، رمبیده، ریسه، سامان، سپاهی، شمال، شهل، گولک، فانوسقه، قاتمه، قپ، کاکا، کنبجه، کنجه، کنگ، گاس، گاگله، گت، گسار، گاورو، گلون، گند، لته، لجمار، لنگری، مل، ملول، ازا، هتک و ... علاوه بر واژه‌های یادشده، اتباع^۱ نیز در گفتگوهای این داستان، بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مانند پول و پله، دست و پل، رخت و پخت، زرت و زنبیل، زن و زیل، شل و پل، قیومت میومت، نک ونال و ...

۱-۳. کنایات و مثلها

مثل و کنایه پیچیده‌ترین بخش زبان است که بدون اشراف بر عمیقترین لایه‌های فرهنگ یک جامعه، نه میتوان آنها را فرا گرفت و بکار بست و نه میتوان آنها را درک کرد و فهمید (انوری، ۱۳۸۳: یازده). صادق چوبک در داستان تنگسیر به کمک آشنایی عمیق با فرهنگ جنوب، بویژه دشتستان و تنگستان و بوشهر، با تسلط کامل از کنایات و مثلهای سایر و رایج در منطقه استفاده کرده است. تعدادی از کنایه‌ها و

مثلهای موجود در داستان تنگسیر از این قرار هستند:

- آفتاب رو پشت‌بام جمع کردن: افلاس مطلق را میرساند؛
- اگر آتشم بزنند بو لته کهنه ازم در نمی‌آید: کنایه از فقر و افلاس کامل است. رجوع شود به پالان خروس؛
- بالاداری کسی را کردن: هواخواهی و طرفداری کردن از کسی؛
- بگذار و وردار کردن: جمع و جور کردن اثاثیه خانه، در شیراز گردآوری میگویند؛
- پالان خروس: کنایه از چیزی ناموجود است و افلاس صرف را میرساند؛ مثال: «من که طلب تو را ندارم بدهم، هر کاری میخواهی بکن. برو پالان خروس را وردار عوض طلبت»؛
- پر به پر دادن: دهن به دهن کسی دادن. نزدیک و

۱. لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که بدنبال اسم یا صفت می‌آید و برای تأکید و گسترش معنی آنهاست؛ مثال: هرج و مرج؛ رخت و پخت؛ دکتر مکر؛ تک و توک و... (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

۳. باورها، آیینها، بازیها، نغمات و ...

بدلیل گستردگی کاربرد فرهنگ عامه در رمان تنگسیر، نگاهی گذرا و پراکنده به تعدادی از این عناصر، مانند باورها و عقاید، بازیها و آیینها، نغمات و الحان و... میشود.

- اول دشت: اول دشت و اول دشتی. اصطلاح کسبه بازار است و معمولاً نخستین فروش بامداد را اول دشت مینامند و معتقدند، گرفتن بهای اولین فروش در آغاز روز از دست یک انسان نیک، موجب برکت خواهد بود. بنابراین گاهی اولین فروش با تخفیف ویژه همراه است؛ مثلاً فروشنده به خریدار میگوید: «این جنس را اول دشتی ارزان میدهم، چون که نمیخواهم رد بشوی». اصطلاح سرچراغی هم برای فروش شامگاه است. مثلاً فروشنده به خریدار مزاحمی میگوید: «تو را به خدا این سرچراغی ما را اذیت نکن. بگذار کاسبی کنیم»؛
- پول سر راهی: پولی که بزرگترها هنگام سفر به زیردستان و کوچکترها میدهند؛

- تنگیسه: بازی کودکانی که با فروکوفتن چوبهایی به بلندی تقریباً سی سانتیمتر، درون شفته آب و گل، بازی میشود و آنچنان است که هر یک از بازیکنان باید بتواند چوب حریفی را که پیش از وی به زمین کوفته شده، به ضرب تنگیسه خود جاکن کند؛

- حلال به زنده‌یی: این اصطلاح در بوشهر و توابع در مواردی گفته میشود که کسی از کسی حلالیت طلبد؛ مثلاً در هنگام سفر یا پس از رفع نقار. مثال: «هر خوبی هر بدی ازم دیده‌یی، حلالم کن». طرف میگوید: «حلال به زنده‌یی»؛ یعنی حلال کردم

و امیدوارم زنده باشی. به این کار حلال بودی هم میگویند؛
- شروه (šarve): از نغمات محلی بوشهر. آندراج در باب آن مینویسد: «... نوعی از خوانندگی که آن را شهری نیز گویند». در بوشهر و دشتستان، شروه، مادر تمام نواهای دیگر است و ردیفهای گوناگون دارد. شاهنامه و خمسه نظامی و مثنوی و اشعار باباطاهر همدانی و فایز دشتستانی هر یک را با یک گونه از ردیفهای این نوا میخوانند که یک نوع آن بسیار پر سوز و گداز و غم‌آور است (باباچاهی، ۱۳۶۸: ۲۹)؛

- وه، وه، وه: در جنوب، ترجیع‌بند اشعار نوحه و سوگواری است و با آهنگ جانگدازی خوانده میشود؛
- افزون بر موارد یاد شده، اعتقاد بومیان منطقه به جن و پری و رابطه آنها با بعضی انسانها نیز در این داستان مورد

- گوش تیزکردن: گوش دادن دزدکی، استراق سمع، گوش‌دادن با دقت؛

- لقمه کله گربه‌یی: لقمه درشت و از دهان بزرگتر؛
- محمد مُرد که از نور آفریدند: اصطلاحی است که هنگام مرگ کسی به بازماندگانش که احياناً در سوگ مرده، سخت بی‌تابی میکنند، برای تسلی خاطر گفته میشود. مقصود از محمد پیامبر اسلام (ص) است؛ یعنی مرگ امری محتوم است که حتی پیامبران را هم شامل میشود و بنابراین امری طبیعی است و نباید بی‌تابی کرد؛

- نَم جامه سیاه بپوشد: مادرم به عزایم بنشیند؛
- هنوز کله گنده زیر لحاف است: یعنی اصل کار هنوز انجام نشده و آنچه شده، مقدمه بود و باید منتظر بیش از آن بود؛
- هی خورده: وحشت زده؛

- یک دستی‌زدن و دو دستی‌گرفتن: با گفتن دروغی، مطلبی را از زیر زبان کسی که مایل به گفتن آن نبوده، بیرون کشیدن.

۲. وقایع و شخصیت‌های تاریخی

در اشاره به وقایع تاریخی، یکی دو بار از زبان قهرمان داستان، در قالب تکنیک تداعی خاطرات از نبرد دلبران تنگستان از جمله زارممد با قوای متجاوز انگلیس یاد شده است. از میان شخصیت‌های تاریخی نیز، تنها شخصیت تاریخی که نام او در داستان ذکر شده «رئیسعلی دلواری» است (یا حسینی، ۱۳۸۷: ۳۲۴).

... حالا دلم میخواد رئیسعلی، سر از گور دربار، ببینه چه خبره. هنوز خون جوونای تنگسیر تو نخلسونای تنگک خشک نشده. خدا میدونه چقد تنگسیر کشته شد. مگه ما کم از شون کشتیم؟ خودم پونزده تا کشتم. چه آدم نازنینی بود رئیسعلی که خدا نور به قبرش بباره ... خدا بیامزدش که شیرمرد بود (چوبک، ۳۷۹۱: ۴۲)

در این داستان، بصورت ضمنی و غیرمستقیم، نام «دریابیگی» در عبارت «عمارت دریابیگی» آمده که منزل مسکونی میرزا احمدخان دریابیگی، یکی از حکمرانان توسعه‌گرای بوشهر و بنیانگذار نیروی دریایی مدرن در ایران بوده است (رسایی، ۱۳۵۰: ۴۷).

توجه واقع شده است. به نمونه‌یی از آن توجه کنید:

همه میدانستند که این درخت نظر کرده است و هر کس از پهلوی آن میگذشت، چه روز و چه شب، بسم اللهی زیر لب میگفت و آهسته رد میشد. این کنار، خانه پریان بود که ... (همان: ۰۱).

در بخش دیگری از داستان، زارممد که خود اعتقاد چندانی به این امور خرافی ندارد، ماجرای عروسی از ما بهتران را از زبان یکی از هم‌ولایتی‌هایش توصیف میکند:

زار غلوم خودش قسم میخورد که به چشم خودش شب عروسیشون را دیده بود. میگفت: نصب شو از بوشهر میرفتم بهمینی، دیدم مته اینکه «کنار» چراغونی شده بود. رو هر شاخش از ما بهترنای کوچک به قد یه بند انگشت بودن که هر کدومشون یه شعم [شمع] روشن تو دستشون بود ... (همان: ۰۲).

استخاره نیز از سنتهای مسلمانان است که در این داستان مبنای عمل قهرمان برای گرفتن انتقام از چهار مرد شیاد قرار میگیرد.

... من چارتا استخاره برای چارتاشون زدم؛ نه تنها همش خوب اومده، بلکه ترکشون هم بد اومده. اگه باورت نمیشه برو از سیدعلی، پیش‌نماز «امام‌زاده» پیرس. او برام استخاره با قرآن زد نه با تسبیح (همان: ۳۸).

۴. خلق و خو و روحیات مردم

اگرچه در میان هر جامعه و در هر منطقه‌یی، اصناف بد و خوب از انسانها وجود دارند و همه‌آحاد یک جامعه را از منظر صفات نیک و بد، نمیتوان مشمول حکم کلی واحدی قرار داد؛ اما هر ملتی در ارزیابیهای تاریخی و قومی، با تکیه بر عنصر بسامد، به صفتی برجسته شناخته میشوند. با این توضیح، میتوان چنین اظهار نظر کرد که آزادی و آزادی‌خواهی، خوی اصلی و صفت بارز مردم تنگستان و دشتستان است (شیخ نوری، ۱۳۹۲: ۵۳) در کنار این صفت ارجمند، مردمان این سرزمین، به میهمان‌نوازی و نوع‌دوستی نیز شهره هستند (کنین، ۱۳۸۷: ۴۱). افزون‌برین، در داستان تنگسیر، نمونه‌های بسیار زیبایی از خصال نیک و انسانی مردم این منطقه را بروشنی می‌بینیم.

۴-۱. نوع‌دوستی و خانواده‌دوستی

نوع‌دوستی و کمک به هموعان از آغاز داستان، در دغدغه قهرمان اثر، برای مهار کردن ورزای رمیده پیرزنی به نام «سکینه» تبلور می‌یابد. شهرو، همسر زارممد، در قالب تک‌گویی درونی، چنین زمزمه میکند:

بیچاره بدبخت با زبون روزه، این وخت روز این همه راه اومده، ورزای یاغی مردم رو بگیره ... همش برای مردم بیگاری میکنه تا حرفش بزنی خلقش تنگ میشه (همان: ۹۴).

او در اعتراض آشکار به شوهر خویش میگوید: «آخه مگه غیر از تو، تو این ده کس دیگه‌یی نیسی؟».

در پاسخ زارممد به شهرو، اوج نوع‌دوستی این مرد فروتن و خویشتن‌دار تنگستانی بازنموده میشود:

زن! تو خودت که خوب میدونی کس دیگه‌یی نمیتونه این ورزا رو بگیره، چرا این حرفو میزنی؟ سکینه که مث تو شوور نداره و هسو نیسش همین یه ورزاس (همان: ۰۵).

علاوه بر نوع سلوک قهرمان با همسر و فرزندان که حاکی از استحکام روابط خانوادگی در میان مردم بوشهر و بویژه تنگستان است؛ رفتار زن قاسم نیز که شوهرش مدت‌ها پیش، بر اثر بیماری وفات یافته از میزان تعهد تنگسیر، نسبت به همسر و خانواده پرده برمیدارد. گفتگوی زارممد با زن شروه‌خوان شوی‌مرده، در گورستان، حاکی از همین روحیه است:

«هیچی بدتر از بی‌کسی نیست. من دیگه نمیخوام بعد از قاسم زنده باشم.»
«... خواهر! کس همه‌مون امیرالمؤمنینه. تو گرما خفه میشی. صبر داشته باش. محمد مرد که از نور آفریدند...» (همان: ۹۳).

۴-۲. دوستی با حیوانات و محیط‌زیست و ...

در خلال داستان تنگسیر و در رفتار شخصیت‌های گوناگون این داستان، شواهدی وجود دارد که حاکی از روابط عاطفی انسان و طبیعت است. گفتگوی همدلانه و شفقت‌آمیز زارممد با ورزای سکینه، پس از مهار کردن او، در کنار بخشیدن کیکهای کشمشی (که این شخصیت برای کودکان خویش تهیه کرده) به سگ گرسنه که بصورتی کاملاً غیرشعاری و باورپذیر در دل

قدرتهای بزرگ، هیچ‌گاه روساخت اجرایی استعماری در هیچ نقطه‌یی از این سرزمین برقرار نشده است؛ استعمارستیزی ساکنان سواحل خلیج فارس بنا بدلائل آشکار تاریخی، در کسوت مبارزه با دولت بریتانیا رخ نموده است (جزء محمدپور، ۱۳۸۵: ۱۵-۳۶). قهرمان شیری در این مورد مینویسد:

در ادبیات سیاسی جنوب، بخش عمده‌یی از اساس هم‌ستیزیها استوار بر متغیرهای اقتصادی است و در ظاهر ارتباط مستقیمی به سیاست ندارد؛ اما هنگامی که پیش‌زمینه پیدایش این پدیده‌ها و پیامدهای آنها بازکاوی میشود، موضوع کاملاً سوبه سیاسی به خود می‌گیرد (شیری، ۱۳۸۴: ۵۲-۶۳).

در ادامه، پدیده‌هایی، همچون مهاجرت، قاچاق، حضور اتباع بیگانه و امتیازدهی ویژه به ایشان را بعنوان مصادیقی از انگاره‌های سیاسی ویژه داستان اقلیمی جنوب ذکر میکند (همانجا). از اینرو شخصیت زارممد را بعنوان یکی از ساکنان تنگستان در رمان تنگسیر، میتوان در قالب «شخصیتهای نوعی» (که نشان‌دهنده خصوصیات و اختصاصات گروهی از مردم هستند)، طبقه‌بندی کرد (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۸۲). او شخصیتی ساده و معمولی است که خصوصیت بارز رفتارش، نرمش و صلح‌طلبی است؛ اما پس از اینکه از یکسو، در گرفتن حق خود از راههای قانونی و مسالمت‌آمیز ناکام میماند و از سوی دیگر، عزت خود را در پذیرفتن این حق‌کشی آشکار، برباد رفته می‌بیند؛ تصمیم به قتل شیادان می‌گیرد. بنابراین در بزنگاه اصلی داستان، زایرمحمد از پیله نرم‌خویی خویش بیرون می‌آید و به قهرمانی تبدیل میشود که در برابر زورگویی و بی‌عدالتی، قد علم میکند. گویی راوی، با برکشیدن زارممد از بطن جامعه ساحل‌نشینان جنوب ایران و تبدیل او به اسطوره ستم‌ستیزی، در دورانی که اسطوره‌ها به محاق فراموشی رفته‌اند؛ به مردم این سامان یادآوری میکند که هریک، قهرمانی استثمار و استعمارستیز، در درون خود به ودیعت دارند.

زایرمحمد که از هم‌زمان رئیسعلی دلواری بوده است، با دیدن پرچم انگلستان درهم میشود.

داستان، جاجوش کرده، نمونه‌یی گویا از این روحیه است. سپس آن تکه کیک کشمشی که لای کاغذ تو دستش بود، انداخت جلو سگ ... پرزهای کیک رو ماسه‌ها ریخت و سگ آنها را لیسید: «بخور حیوون. فعلاً تو از بچه‌های من مستحقری» (همان: ۵۴).

همدردی زارممد با گنجشکهای تشنه در فصل نخست داستان نیز میتواند، شاهد دیگری بر این روحیه مردم تنگستان باشد. افزون‌برین، میهمان‌دوستی در داستان تنگسیر و حرمت میهمان در تنگستان نیز در این داستان، در قالب رفتار و گفتار قهرمان، مورد تأکید قرار گرفته است (همان: ۴۷).

۳-۴. پایبندی به دین و احکام شرعی

از فصل آغازین داستان، خواننده با توجه به توصیف راوی و سخنان و رفتار شخصیتها درمی‌یابد که اعتقادات مذهبی و توجه به دستورات شریعت، خصلتی ریشه‌دار در مردم تنگستان است. روزه‌داری زارممد و همسرش و اهالی «دوآس»، در روزهای طولانی و گرمای طاقت‌فرسای تابستان بوشهر، گواه این مطلب است. در طول داستان نیز در گفتگوی شخصیتهای تنگسیر، منشأ همه توفیقات و اتفاقات، خواست و مشیت خداوند بیان میشود؛ حتی ظلم‌ستیزی و روحیه ضداستعماری قهرمان داستان نیز برخاسته از باورهای دینی اوست. زارممد کار برای اجنبی را معصیت میداند و از خالو میخواهد که از این کار توبه کند (همان: ۸۴).

«زایرمحمد» اهل خمس و زکات است و پیش از سفر کربلا، دیون شرعی خود را ادا کرده است:

... رفتم پیش امام جمعه بوشهر. گفتم: میخوام پولمو حلال کنم. خدا خیرش بده چه آدم باخداییه، دوهزار تومنم گرفت و هزار و هفصد تومن از پول خودش بم داد. من راضی بودم ... بعد که می‌دونی به کربلا مشرف شدم (همان: ۵۸).

۴-۴. ستم‌ستیزی و ستیز با استعمار

آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و استعمارستیزی، وجه غالب شخصیت مردم، در سراسر جغرافیای پهناور ایران است. از اینرو برخلاف اغلب کشورهای منطقه و برغم تلاش بسیار

نقشی پررنگ و انکارناپذیر دارد و رفتارهای انسان‌دوستانه، طبیعت‌دوستانه، ضدستم و اجنبی‌ستیز آنها، ریشه در اعتقادات دینی ایشان دارد.

چوبک از عناصر گوناگون فرهنگ عامه و جغرافیای طبیعی و انسانی، مانند باورها و عقاید، آیینها، موسیقی، مکانها و محلات، گیاهان و غذاها و ... در اثر ماندگار خویش استفاده کرده است که میتواند پژوهشگران را در تحقیق در مورد فرهنگ عامه ایرانیان ساکن در سواحل خلیج فارس یاری نماید.

منابع کتاب

- ابوالقاسمی، محسن؛ *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- انوری، حسن؛ *فرهنگ کنایات سخن*، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- _____؛ *گیوی*، احمد؛ *دستور زبان فارسی ۲*، تهران: فاطمی، ۱۳۷۰.
- باباچاهی، علی؛ *شروه‌سرایی در جنوب ایران*، تهران: مرکز فرهنگی و هنری اقبال، ۱۳۶۸.
- باقری، مهری؛ *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۹.
- براهنی، رضا؛ *قصه‌نویسی*، تهران: اشرفی، ۱۳۴۷.
- ثمره، یدالله؛ *آواشناسی زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- چوبک، صادق؛ *تنگسیر*، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۹۷۳ م.
- دستغیب، عبدالعلی؛ *سوی داستان‌نویسی بومی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- _____؛ *نقد آثار چوبک*، تهران: نشر ایما، ۱۳۷۸.
- رسایی، فرج‌الله؛ *۲۵۰۰ سال بر روی دریاها*، تهران: پیک دریا، ۱۳۵۰.
- ساعی، کریم؛ *جنگل‌شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
- سپانلو، محمدعلی؛ *نویسندگان پیشرو ایران: از مشروطیت تا ۱۳۵۰*، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.

رسید به سبزآباد ... نگاهی به پرچم انگلیس که شق و رق، رو دکل دیلاش، تو آسمان نیلی موج میخورد، انداخت و صورتش توهم رفت و رو زمین تف کرد ... چن ساله که من این بیرق رو همین جور می‌بینم که هیچ‌وخت نمیدارن کهنه بشه و آفتاب، رنگ و روش ببره. عوضش بیرق خودمون که رو امیریه زدن، آفتاب رنگ و روش برده و سفید سفیدش کرده... (چوبک، ۳۷۹۱: ۵۲).

«زایر محمد»، مدتی با خالو در باب نوع تعامل اقتصادی خود با انگلیسها و بهره‌کشی آنها از وی بحث میکند و با درودی بر روان رئیسعلی دلواری که نماد مبارزه با استعمار پیر انگلیس در جنوب ایران است، مغازه پدر همسر خود را ترک میکند.

محمد راه افتاد از میان خانه‌های تو سری‌خورده سنگی و نخلها و بابلها و ماسه‌های گداخته. دیوار قبرستان انگلیسها به پیشوازش می‌آمد. دور و ور قبرستان، خالی و خاموش بود. دید چند نفر دارند، تابوت سیاهی را با دستگیره‌های زرنما از درون کامیونی بیرون میکشند. چند تا زن و مرد هم کنار کامیون ایستاده بودند.

عجب جونورایی هسن اینا. مردنشونم به آدم نمی‌مونه. یه چکه اشک از چشمشون در نیامد. من هیچ‌وقت ندیدم یه انگلیسی گریه کنه ... شاید اینا اصلاً اشک نداشته باشن (همان: ۵۳).

نتیجه‌گیری

داستان تنگسیر صادق چوبک، به سبب آشنایی عمیق وی با فرهنگ مردم منطقه و همچنین بهره‌گیری بسیار از عناصر اقلیمی و بومی در پرداخت داستان، میتواند مرجع مهم و معتبری برای پژوهش در باب فرهنگ عامه بومیان سواحل خلیج فارس بشمار آید. باتوجه به اینکه داستان براساس رویدادی واقعی که نویسنده شاهد آن بوده، نگاشته شده است، از اینرو به شهادت شخصیت نوعی زایر محمد، میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که برغم نرمش و صلح‌طلبی تنگسیر، در لایه‌های عمیق شخصیت وی، قهرمانی ستم‌ستیز و ضداستعمار وجود دارد که میتواند در هنگام ضرورت از شرافت وی در برابر زورگویان صیانت کند.

دین و مذهب در فرهنگ ساکنان سواحل جنوبی ایران،

- هنر، شماره هشتم، ۱۳۴۲، ۶۵۷-۶۶۰.
- جزء محمدپور، جمشید؛ «حضور بریتانیا در خلیج فارس»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۵، ۱۵-۳۶.
- خرمی، محمدمهدی؛ «بازسازی اسطوره گونه داستانی واقعی»، مجله ایرانشناسی، سال پنجم، شماره هجدهم، ۱۳۷۲، ۲۸۳-۲۹۱.
- رضایی باغبیدی، حسن؛ «شیرازی باستان»، مجله گوهرگویا (پژوهشهای ادب عرفانی)، شماره اول، ۱۳۸۲، ۳۲-۴۰.
- سپانلو، محمدعلی؛ «گزارشی از داستان نویسی یکساله انقلاب»، اندیشه آزاد، شماره اول، ۱۳۵۸، ۷-۹.
- _____؛ «داستان نویسی معاصر؛ مکتبها و نسلهایش»، مجله آدینه، شماره ۱۲۱ و ۱۲۲، ۱۳۷۶، ۶۲-۶۴.
- شیرینی، قهرمان؛ «آرمان و انگاره‌های اقلیمی در داستان نویسی جنوب»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، ۱۳۸۴، ۵۲-۶۳.
- صادقی شهپر، رضا؛ «نخستین رمان اقلیمی در داستان نویسی معاصر ایران»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره چهارم (پیاپی ۱۵۴)، ۱۳۸۹، ۳۵-۳۹.
- غلامرضا بیگی، مریم؛ «بررسی مکتبهای ادبی در آثار چوبک، با نگاهی به مشخصه‌های رئالیستی و ناتورالیستی در دو رمان تنگسیر و سنگ صبور»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره اول، ۱۳۸۵، ۸۷-۱۰۰.
- فتوت، مهدی؛ «تاریخچه مدرسه سعادت بوشهر»، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره دوم، ۱۳۷۹، ۱۰-۱۳.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی؛ ممسنی، شیرین؛ «بررسی پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری»، گویش‌شناسی (ضمیمه نامه فرهنگستان)، جلد اول، شماره سوم، بهمن ۱۳۸۳، ۶۴-۸۲.
- وثوقی، ناصر؛ «کتاب‌گزاری (تنگسیر)»، مجله اندیشه و هنر، شماره هشتم، ۱۳۴۲، ۶۶۲-۶۶۶.

منبع اینترنتی

- <http://www.vajehyab.com>

- سیدحسینی، رضا؛ مکتبهای ادبی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: نگاه، ۱۳۷۶.
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر، تهران: آگه، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- شمیسا، سیروس؛ مکتبهای ادبی، تهران: قطره، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- شیخ‌نوری، محمدمامیر؛ جنبش ضد استعماری جنوب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: تهران، ۱۳۹۲.
- شیرینی، قهرمان؛ مکتبهای داستان نویسی در ایران، تهران: چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- عبدلی، اصغر و دیگران؛ اطلس حیات وحش (مهره‌داران) استان بوشهر، تهران: معارف، ۱۳۸۸.
- کسمایی، علی اکبر؛ برخی از نویسندگان پیشگام در قصه‌نویسی ایران، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.
- کنین، عبدالحسین؛ جغرافیای طبیعی و انسانی بوشهر، تهران: طلوع دانش، ۱۳۸۷.
- مهندس، محمدحسن میرزا؛ دو سفرنامه از جنوب ایران، به تصحیح علی آل داوود، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- میرصادقی، جمال؛ ذوالقدر، میمنت؛ واژه‌نامه هنر داستان نویسی، تهران: انتشارات مهناز، ۱۳۷۷.
- میرعابدینی، حسن؛ صد سال داستان نویسی در ایران، تهران: چشمه، ۱۳۷۷.
- ولایتی؛ علی‌اکبر؛ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- یاحسینی، سیدقاسم؛ مطالعاتی درباره تنگستان، تهران: گلگشت، ۱۳۸۷.

مقاله

- آزند، یعقوب؛ «وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب»، مجله سوره، شماره دوازدهم، ۱۳۶۹، ۱۲-۱۶.
- آفاگل‌زاده، فردوس؛ ممسنی، شیرین؛ «تحلیل زبانشناختی متن روایی تنگسیر در چهارچوب الگوی حل مسئله مایکل هویی»، فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۸۶، ۹-۳۰.
- بهار، شمیم؛ «یادداشت درباره تنگسیر»، مجله اندیشه و